

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۲۵ - یکشنبه ۹۴/۹/۱

فرمایش محقق نائینی رحمته الله در امکان اخذ زمان در موضوع احکام، به نحو کان ناقصه

محقق نائینی رحمته الله فرموده است^۱ هر آنچه به عنوان زمان در موضوع احکام اخذ می‌شود به نحو کان تامه است و اساساً اخذ زمان در موضوع احکام به نحو کان ناقصه امکان ندارد؛ زیرا تحقق متعلق در زمان خاص، متفرع بر حکم و متأخر از آن است و اگر این زمان در موضوع اخذ شود یعنی رتبه متقدم است، پس اخذ زمان به نحو کان ناقصه یعنی تقدیم ما هو المتأخر، و این محال است.

۱. أجود التقریرات، ج ۲، ص ۴۰۲.

(و لكن التحقيق) عدم ورود الإشکال من أصله و صحة جریان الاستصحاب فی نفس الزمان (بیان ذلك) انه بعد ما عرفت من ان استصحاب الزمان انما یجری فیما إذا لوحظ الزمان بنحو مفاد کان أو لیس التامین دون الناقصین (تقول) ان الزمان إذا کان متمحضا فی الشرطیة للحکم فلا محالة یكون مأخوذا بنحو مفاد کان التامة إذ اعتبار وقوع العبادة فی زمان مخصوص الّذی هو مفاد کان الناقصة انما یكون متأخرا عن التکلیف و واقعا فی مرتبة الامتثال فکیف یعقل ان یكون شرطا للتکلیف المتقدم علیه رتبة و علیه فلا إشکال فی استصحابه و ترتیب اثره الشرعی علیه. و اما إذا کان مأخوذا فی متعلق التکلیف فیمکن ان یؤخذ بنحو مفاد کان التامة کما فی غیره من الزمانیات التي نعبر فیها عن ذلك باعتبار مجرد اجتماعهما فی الزمان من دون اعتبار عنوان آخر من حال و نحوه و لكن لتعبیر عنه فی الزمان ضیق لعدم کون الزمان واقعا فی زمان آخر حتی یعبر عنه باجماعهما فی الزمان فلنعبر عنه باعتبار وقوع العبادة و وجود الزمان فی الخارج و یمكن ان یؤخذ بنحو مفاد کان الناقصة بان یعتبر الظرفیة و حیثیة وقوع العبادة فیها و من المعلوم ان الأخذ علی النحو الثانی غیر ملازم لأخذ الزمان قیدا فی الواجب بل هو محتاج إلى مئونة أخرى إذ لیس الزمان و العبادة من قبیل العرض و محله حتی یقال ان الترتیب فیها لا بد و ان یرجع إلى مفاد کان الناقصة علی ما سبجیء توضیحه و أشرنا إليه فی مباحث العموم و الخصوص فلا یرتفع من التقييد به الا مجرد اجتماعهما فی الوجود الّذی هو مفاد کان التامة و من المعلوم ان الاستصحاب بعد ضمه إلى الوجودان یکنفی فی إثبات ذلك و المفروض من الأول هو إجراء الاستصحاب فیما هو من هذا القبیل فکأن المستشکل خلط بین القیدیة و الظرفیة فأخذ فیما هو المفروض من جریان الاستصحاب فی مفاد کان التامة ما یرجع إلى أخذ الزمان بنحو مفاد کان الناقصة و قد ظهر انه غیر لازم لأخذه قیدا فی الواجب فارتفع الإشکال بحذفه ضرورة ان منشأ الإشکال انما کان لأجل ان استصحاب الزمان لا یرتب علیه إحراز وقوع العباد فیها الا علی القول بالأصل المثبت و بعد ما اتضح ان أخذه قیدا غیر ملازم لاعتبار وقوع العبادة فی الّذی هو مفاد کان الناقصة بل غاية ما یقتضیه القیدیة هو اعتبار اجتماع الزمان مع العبادة فی الوجود خارجا و هذا المقدار یرتفع بالاستصحاب بعد ضمه إلى الوجودان فلا إشکال من أصله حتی نحتاج إلى الرجوع إلى الأصل الحکمی فتدبره و اغتنم.

در قالب مثال، اگر زمان خاص یعنی بین زوال شمس و ذهاب حمرة‌ی مشرقیه در موضوع وجوب صلات ظهر اخذ شود، معنایش این است که اگر صلات ظهر در این فاصله محقق شد وجوب دارد، و این نامعقول است؛ زیرا تحقق متعلق در مرتبه‌ی متأخر از وجوب است و خود وجوب نیز رتبه‌ی متأخر از موضوع خود است، در این صورت اگر آنچه که رتبه‌ی متأخر است (یعنی متعلق) در موضوع حکم خودش اخذ شود، تقدیم ما هو المتأخر لازم می‌آید و چنین چیزی محال است.

آنچه بیان شد فرمایش محقق نائینی رحمته‌الله در *اجود التقریرات* بود. ظاهراً ایشان چنین مسأله‌ای را در *فوائد الاصول* مطرح نفرموده است.

بررسی فرمایش محقق نائینی رحمته‌الله

به نظر می‌آید با توضیح و تصویری که ارائه کردیم که چگونه ممکن است زمان به نحو کان ناقصه در موضوع اخذ شود، پاسخ محقق نائینی رحمته‌الله روشن شده باشد. اگر مولایی بگوید: «بین زوال الشمس و ذهاب الحمرة المشرقية تجب عليك الصلاة» چرا باید متعلق محقق شود تا وجوب پیدا بشود؟!

آری، اگر فرموده بود: «لو تَحَقَّقَ صلاة الظهر بين الحدین تجب صلاة الظهر» این اشکال وارد بود، اما این چنین نفرموده است، بلکه به نحو کان ناقصه فرموده: «اذا كان زمانك بين الحدین فتجب صلاة الظهر»، در این حالت هیچ محالیتی از جمله تقدیم ما هو المتأخر لازم نمی‌آید.

پس روشن شد که ثبوتاً، زمان هم می‌تواند به نحو کان تامه مأخوذ در موضوع حکم باشد مانند اینکه گفته شود: «إن كان النهار فتصدق»، «ان كان الجلوس النهاری فتصدق» و هم می‌تواند به نحو کان ناقصه مأخوذ باشد: «إن كان هذا الزمان نهراً فتصدق»، «ان كان جلوسك في هذا الزمان الجلوس في النهار، فتصدق».

اما در عالم اثبات؛ آیا زمان به نحو کان تامه اخذ شده است یا به نحو کان ناقصه؟ واقع امر این است که اگر کسی بخواهد حکمی کلی صادر کند مشکل است و باید همه‌ی موارد را استیعاب کند تا متوجه شود زمان چگونه اخذ شده است. ولی به نحو جزئی، ظاهر بعض ادله آن است که زمان به نحو کان ناقصه مأخوذ در موضوع است؛ مثلاً آیه‌ی مبارکه که می‌فرماید: «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»^۱ ظاهر معنای آیه آن است که اگر این ماهی که در آن هستی ماه رمضان باشد و ماه رمضان را شهود کنی، نه

اینکه ماه رمضان باشد یعنی به نحو کان تامه باشد. یا در آیهی ﴿أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾^۱ می‌فرماید اگر این زمانی که تو در آن به سر می‌بری طلوع فجر تا شب بود، صوم خود را تمام کن. و بعض موارد دیگر هم این چنین است که ظاهرش آن است که اگر این زمان موجود نهار باشد، لیل باشد و امثال این‌ها^۲. چه بسا در مواردی نیز زمان به نحو کان تامه مأخوذ در موضوع باشد.

بنابراین هر دو حالت ممکن است و احتمالاً هر دو قسم نیز از ادله استفاده شود.

مطلب دوم: بررسی ترتب حکم در استصحاب زمان به نحو کان ناقصه

آیا اگر زمان به نحو کان ناقصه مأخوذ در موضوع بود، با استصحاب آن، حکم مترتب است یا خیر؟ بارها بیان شد اگر زمان به نحو تامه مأخوذ باشد حکم مترتب است، اما به نحو ناقصه چگونه است؟

در اینجا دو مسأله وجود دارد: **مسأله‌ی اول** اینکه آیا می‌توان زمان را به نحو کان ناقصه استصحاب کرد؟ ممکن است کسی معتقد شود نمی‌توان زمان را به نحو کان ناقصه استصحاب کرد، کما اینکه مشهور شاید چنین معتقد باشند که استصحاب به نحو کان ناقصه جاری نیست.

اگر بگوییم نمی‌توان استصحاب کرد، مسأله روشن است که إن شاء الله بحث خواهیم کرد. اما اگر بتوان به نحو کان ناقصه زمان را استصحاب کرد، **مسأله‌ی دوم** مطرح می‌شود که آیا با استصحاب زمان، حکم مترتب می‌شود یا نه؟ پس دو مسأله وجود دارد.

فعلاً مسأله‌ی دوم را بیان می‌کنیم و سپس به مسأله‌ی اول رسیدگی خواهیم کرد. فعلاً بنا را بر این می‌گذاریم که استصحاب به نحو کان ناقصه جاری می‌شود. اکنون می‌گوییم:

اگر زمان به نحو کان ناقصه مأخوذ در موضوع احکام باشد، گاهی به نحوی است که یک عنوان انتزاعی موضوع یا دخیل در موضوع است و گاهی عنوان انتزاعی به معنای دقیق کلمه دخیل نیست و فی الجمله اضافه کافی است.

اگر عنوان انتزاعی حاصل از کان ناقصه دخیل باشد می‌گوییم استصحاب، مثبت می‌شود و جاری نیست و در نتیجه حکم هم مترتب نمی‌شود. مثلاً اگر موضوع حکم این چنین باشد: «إن کان جلوسک نهارياً؛ اگر

۱. البقرة / ۱۸۷.

۲. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۴۸۸، ح ۲ «۹۹۳۰»:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ: وَقْتُ صَلَاةِ الْكُسُوفِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي تَنْكَسِفُ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا الْحَدِيثُ.

جلوس تو این وصف را داشته باشد که نهاری است» در اینجا با اینکه استصحاب نهاریت زمان حاضر جاری است اما اینکه یک جلوس به وصف نهاری ثابت شود، لازمه‌ی عقلی آن است و نمی‌شود با استصحاب نهاریت این قطعه‌ی زمان، آن را اثبات کرد. پس اگر عنوانی مثل «نهاریت جلوس» باشد که انتزاع شده از تحقق جلوس در نهار است، چون لازمه‌ی عقلی وقوع جلوس در نهار است با استصحاب نهاریت زمان حاضر اثبات نمی‌شود.

اما اگر آنچه دخیل در موضوع حکم است، به نحو عنوان انتزاعی نباشد می‌توانیم آن را احراز کنیم، ولو به نحوی شائبه‌ی قیدیت داشته باشد. اگر مثلاً این چنین باشد (نظیر آنچه محقق اصفهانی رحمته‌الله فرموده بود^۱) که: إن كان الجلوس في النهار، و حتى بالاتر (چنانکه در کلمات آقا ضیاء رحمته‌الله بود^۲) که اضافه‌ای بین جلوس و نهار باشد، بر فرض اینکه بتوانیم نهار را به نحو کان ناقصه استصحاب کنیم، مانعی ندارد بگوییم موضوع حکم ثابت می‌شود؛ زیرا علی‌الفرض چنین است که ما می‌دانیم جلوسی در زمان محقق شده است (زمان خاص) شک داریم که این زمان خاص نهار است یا خیر؟ استصحاب بیان می‌کند همان زمان خاصی که جلوس در آن بوده است نهار است و فرض این است که بیشتر از این نمی‌خواهیم؛ امر انتزاعی دیگری نمی‌خواهیم، بلکه همین اندازه می‌خواهیم که جلوسی در زمان خاص محقق باشد و آن زمان خاص وجداناً یا تعبداً نهار باشد.

لامحاله اگر زمان به این نحو مأخوذ در موضوع باشد با استصحاب آن، حکم مترتب است؛ چنانکه در متعلق هم گفتیم اگر متعلق این چنین باشد با استصحاب احراز می‌شود. هم محقق عراقی و هم محقق اصفهانی رحمته‌الله این معنا را فرمودند، ولی کلام محقق اصفهانی رحمته‌الله اشکالی داشت که ایشان بین کان تامه و ناقصه تفکیک نکرده بود.

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية (ط - قديم)، ج ۳، ص ۱۸۵:

... فالأولى - كما إذا قيل: «أمسك في النهار»، فإذا كان الإمساك محققاً بالوجدان، و النهار محققاً بالتعبد، كفي في كون الإمساك في النهار، فانه إمساك بالوجدان في النهار التعبدی.

۲. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۱، ص ۱۴۹:

و اما ما كان راجعاً إلى الموضوع و المادة، فان كان على نحو المقارنة و المعية، كما لعله الظاهر في أكثر أدلة التوقيت في الموقتات، من نحو قوله عليه السلام: إذا دخل الوقت وجب الطهور و الصلاة، و قوله سبحانه أقم الصلاة لدلوك الشمس إلى غسق الليل، حيث كان المستفاد منها مجرد لزوم وقوع المأمور به صلاة أو صوما عند تحقق أوقاتها، بلا اقتضاؤها لكون الوقوع في الوقت المضروب لها شرطاً شرعياً، فلا إشكال في جریان الاستصحاب، فانه باستصحاب بقاء الليل أو النهار أو رمضان يترتب وجوب الإتيان بالصوم أو الصلاة، و يترتب عليه تحقق الامتنال و الخروج عن عهدة التكليف عقلاً بإتيان المأمور به في الوقت المستصحب، لكونه من اللوازم العقلية المترتبة على الأعم من الواقع و الظاهر، و ان لم يتحقق معنى الظرفية و القيدية و لا يصدق على المأمور به عنوان وقوعه في الزمان الذي كان من الليل أو النهار أو رمضان (إذ لا يحتاج) إلى إثبات هذا العنوان بعد عدم أخذ عنوان الظرفية قيداً لموضوع التكليف شرعاً.

مطلب سوم: نظر مختار در استصحاب زمان با عناوین خاص

همه‌ی این مطالب علی‌المبنا بود، حال به بررسی اصل مطلب رسیدیم که آیا عناوینی مثل نهار، لیل، ماه مبارک رمضان، شوال و... - نه زمان به نحو مطلق - بلکه این عناوین خاص، آیا عند الشک قابل استصحاب هستند یا خیر؟

آخر وقت است، نمی‌دانیم ذهاب حمره‌ی مشرقیه شده است یا خیر که در صورت ذهاب، دیگر وظیفه‌ای برای نماز نداریم یا اگر نماز بخوانیم در وقت واقع نمی‌شود. بیان شد گفته شده است جلّ فقها و اصولیون متأخر قائل هستند که استصحاب به نحو کان ناقصه اجرا نمی‌شود. ایشان می‌فرمایند نمی‌توانیم بگوییم این زمانی را که الآن در جریان است چون سابقاً نهار بوده هنوز هم نهار است؛ زیرا این لحظه‌ای که می‌آید قبلاً نبوده و حالت سابقه‌ی متیقنه نداشته، بلکه ابتداءً پدید می‌آید و نمی‌دانیم به عنوان لیل پدید می‌آید یا به عنوان نهار. بلکه چه بسا استصحاب عدم ازلی هم در جاهایی که تعارض نباشد جاری باشد. پس مشکل استصحاب مثل لیل و نهار و ماه رمضان و... عدم حالت سابقه‌ی متیقنه است.

ما نیز در دوره‌ی سابقه از مشهور متابعت کرده بودیم، ولی به نظر می‌رسد که می‌شود در این موارد نیز استصحاب جاری کرد و نکته‌ی حل هم در این است که:

گرچه زمانی که الآن حادث می‌شود و هر زمانی - اینکه می‌گوییم الآن، به عنوان مثال است - حالت سابقه‌ی متیقنه ندارد، ولی این در صورتی است که زمان به اعتبار قطع‌تاش تفکیک شود و مقاطع متعدد داشته باشد، اما اگر قطعه‌ای از زمان ولو عرفاً وحدت داشته باشد، می‌توانیم عند الشک استصحاب جاری کنیم و در مثل لیل و نهار و رمضان و شوال این چنین است؛

حداقل عرفاً از زوال شمس تا ذهاب حمره‌ی مشرقیه وحدت وجود دارد و اسم آن را بعد از ظهر تا شب می‌گذارند یا مثلاً از طلوع فجر تا ذهاب حمره‌ی مشرقیه را نهار می‌نامند. این نهار عرفاً از قطعات متعدده‌ی به هم چسبیده تشکیل نشده است بلکه یک واحد مستمر است، شک می‌کنیم این واحد مستمر هنوز باقی است یا خیر؟ پس حالت سابقه دارد؛ چون فرض این است که اگر ادامه داشته باشد حداقل عرفاً با سابق خود، دوئیت ندارد و وقتی با سابقش دوئیت نداشت وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوک محفوظ است و لامحاله اشکال عدم حالت سابقه‌ی متیقنه منتفی می‌شود.

اشکال عمده‌ای که در دوره‌ی سابقه داشتیم این بود که چگونه بگوییم وقت مشکوک، با وقت سابق دارای موضوع واحد هستند؟ چیزی وحدت آنها را حفظ نمی‌کند؛ چون وقت مشکوک در متن واقع یا روز است یا

شب، اگر روز باشد ملحق به روز و اگر شب باشد ملحق به شب است، اکنون که نمی‌دانیم کدام است یعنی احراز نمی‌کنیم زمان مشکوک مربوط به قبل است، لذا موضوع استصحاب محرز و محفوظ نیست.

ولی با آنچه که ذکر شد، روشن شد که در اینجا موضوع نمی‌خواهیم، نظیر استصحاب اصل وجود زید یا اصل وجود هر چیزی؛ می‌گوییم زید قبلاً بود، شک می‌کنیم هنوز باقی است یا نیست، می‌توانیم بگوییم همان زیدی که متیقن بود هنوز هست. در اینجا دیگر موضوعی وراء ذات زید نمی‌خواهیم بلکه همان ذات زید را به زمان لاحق جرّ می‌کنیم؛ چون ثابت بودن موضوع در استصحاب یک تعبیر مسامحی است و چیزی که در استصحاب لازم است وحدت قضیه‌ی متیقنه و مشکوکه است؛ یعنی «زید کان و الآن کما کان» و با توضیحی که دادیم که نهار یک وجود مستمر طولی دارد آنچنان که زید وجود مستمر عرضی دارد، می‌توانیم نهار را به نحو کان ناقصه استصحاب کنیم و بگوییم همین زمان نهار است؛ چون اگر بقاء یابد با قبل خود دوئیت ندارد و واحد است، مثل اینکه زید اگر مرده باشد دیگر زید نیست، ولی در عین حال می‌گوییم همان زید است.

فرض این است که این زمان مشکوک می‌تواند همان زمان سابق باشد و نیازی به حافظ وحدت بین این زمان و زمان سابق به عنوان موضوع وجود ندارد. بدین جهت می‌گوییم همین زمان قبلاً نهار بود چون تفکیکی بین این زمان و قبل نمی‌شود، اکنون شک می‌کنیم که این زمانی که قبلاً نهار بود هنوز همین زمان به عنوان نهار باقی است یا خیر؟ می‌گوییم باقی است. لامحاله نتیجه می‌گیریم که استصحاب زمان به نحو کان ناقصه جاری است.

پس مشکلات در اینجا حل می‌شود؛ هم از حیث جایی که زمان به نحو کان ناقصه موضوع قرار گرفته باشد و هم در جایی که زمان به نحو کان ناقصه در متعلق مأخوذ باشد. مثلاً جلوسی وجداناً در زمان خاص واقع شده است و آن زمان خاصی که جلوس در آن واقع شده، حالت سابقه‌اش نهار بوده، همان زمان هنوز مستمر است، پس حکم بر آن مترتب می‌شود.

در مورد صلوات هم به عنوان متعلق همین‌گونه است؛ می‌گوییم وقوع صلوات در زمان خاص، قطعی و وجدانی است و آن زمان خاص سابقاً نهار بود، اکنون هم نهار است و استصحاب را جاری می‌کنیم و بیش از این هم در احراز متعلق یا موضوع حکم نیاز نداریم.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی